

مفهوم شوخ طبعی: دیدگاه ها و ملاحظات

The Concept of Wittiness: Views and Considerations

محمد سلیمانی نجف آبادی / کارشناس ارشد روان شناسی اسلامی، مؤسسه اخلاق و تربیت، Mohammad.solimani@yahoo.com
محمد صادق شجاعی / استادیار روان شناسی جامعه المصطفی العالمیه، s_shojaei@yahoo.com
مهدی عباسی / عضو هیئت علمی پژوهشکده اخلاق و روان شناسی اسلامی - گروه روان شناسی اسلامی، پژوهشگاه قرآن و حدیث، ym.abbasi@gmail.com

Muhammad Suleymani Najaf Abadi / MA of Islamic Psychology

Muhammad Sadeq Shuja'i / Assistant Professor in al-Mustafa International University

Mahdi Abbasi / Assistant Professor in University of Hadith Sciences

ABSTRACT

The present study aims at investigating views on the concept of wittiness. The research method was descriptive-analytical and was done using the available sources to investigate five major theories on the nature of wittiness as follows: superiority, non-homogeneity, alleviation, reverse theory and positive psychological theory were investigated. The superiority theory considers the origin of wittiness to be sudden pride out of comparing oneself with others and admiring oneself due to lacking that deficiency. The theory of non-homogeneity introduces the perceptible feature of wittiness to be pleasure from non-homogenous experience and thought. The alleviation theory added physiological explanations to the non-homogeneity theory and could not resolve the drawbacks of non-homogeneity theory. The reverse theory explains the experience of wittiness on the basis of a broader theory whose drawbacks were investigated. In positive psychology,

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی نظریات مفهوم شوخ طبعی است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و با استفاده از منابع موجود، پنج نظریه عمده در ماهیت شوخ طبعی؛ یعنی برتری جویی، عدم تجانس، تسکین، معکوس و نظریه روان شناسی مثبت بررسی شد. نظریه برتری جویی، منشأ شوخ طبعی را فخر ناگهانی از مقایسه خود با دیگران و درک نقصی در افراد دیگر و تحسین خود به خاطر عدم وجود آن نقص می داند. نظریه عدم تجانس، مشخصه ادراک پذیر شوخ طبعی را لذت از تجربه و تفکر نامتجانس معرفی می کند. نظریه تسکین، در واقع تبیین های فیزیولوژیکی را به نظریه عدم تجانس اضافه نمود و نتوانست اشکالات نظریه عدم تجانس را رفع کند. نظریه معکوس، تجربه شوخ طبعی را بر اساس نظریه گسترده تری تبیین نمود که اشکالات آن بررسی شد. در روان شناسی

there is a definition of wittiness which, despite resolving the drawbacks of other theories, has not considered the role of the culture of different societies in explaining wittiness. Muslim thinkers, despite having a normative look at wittiness, have not comprehensively defined and discussed it. Finally, although the Islamic model of happiness has attempted to define the status of wittiness in Islamic teachings, it does not seem to present a vivid result on determining its demarcations and explaining its differences and common points with other concepts.

KEY WORDS: nature of wittiness, seeking superiority, non-homogeneity, positive psychology, reverse theory.

مثبت نیز تعریفی از شوخ طبعی ارائه شده است که به رغم برطرف شدن اشکالات نظریات دیگر، نقش فرهنگ جوامع مختلف را در تبیین شوخ طبعی لحاظ نکرده بود. اندیشمندان مسلمان نیز با دارا بودن نگاه هنجاری به شوخ طبعی، اساساً ورودی جامع و کامل به تعریف شوخ طبعی نداشتند. در نهایت، اینکه هرچند الگوی اسلامی شادکامی، درصد تعیین جایگاه شوخ طبعی در منظومه معارف اسلامی برآمده است، اما به نظر می رسد نتیجه روشنی درباره تعیین حد و مرز آن و تبیین تفاوت ها و اشتراک های آن با مفاهیم دیگر ارائه نکرده است.

کلیدواژه ها: ماهیت شوخ طبعی، برتری جویی، عدم تجانس، روان شناسی مثبت، نظریه معکوس.

مقدمه

یکی از ویژگی های متمایزکننده افراد از یکدیگر، شوخ طبعی است. توجه به شوخ طبعی در فرهنگ اقوام و ملل مختلف، از قدمتی طولانی برخوردار است. اما می توان خاستگاه توجه به شوخ طبعی را در آثار فلاسفه جست وجو کرد. اغلب فیلسوفان درباره شوخ طبعی مطالب زیادی ننگاشته اند و اظهار نظر آنان در این باره غالباً خود را در مکتوبات سایر موضوعات نشان داده است. با جدا شدن روان شناسی از فلسفه و مطرح شدن روان شناسی به عنوان یک رشته علمی، شوخ طبعی مورد توجه روان شناسان قرار گرفت. در روان شناسی، شوخ طبعی، ترجمه واژه «Humor» می باشد. واژه «Humo» یا «Humour» ابتدا به معنای مایع بدنی (مثل زلالیه و زجاجیه که مایعاتی در کره چشم هستند) و خصوصاً به معنای مزاج یا خلط (مزاج دمی^۱، مزاج صفراوی^۲، مزاج سودایی^۳ و مزاج بلغمی^۴) مرتبط با سلامت و هیجانات انسان ها، استفاده می شد (ووتن^۵، ۱۹۹۶). ارتباط مزاج با وضعیت روانی موجب شد که در قرن شانزدهم میلادی این واژه در معنای حالت ذهنی یا خلق و خو به کار رود و سرانجام در اواخر قرن شانزدهم میلادی

۱. Sanguine humor

۲. Choleric humor

۳. Melancholic humor

۴. Phlegmatic humor

۵. Wooten, P

در معنای شوخ طبعی به کار برده شد (آکسورد^۱، ۲۰۱۶). مارتین^۲ (۲۰۰۱)، شوخ طبعی را به صورت تفاوت‌های عاداتی افراد در رفتارها، تجارب، عواطف، نگرش‌ها و توانایی در زمینه سرگرمی، خندیدن، اهل شوخی بودن و نظیر اینها تعریف می‌کند. روان‌شناسان برجسته‌ای مثل فروید (۱۳۸۸)، آپتر^۳ (۲۰۰۱) و سلیگمن^۴ (۲۰۰۲) در ضمن نظریات خود، به بررسی شوخ طبعی پرداخته‌اند. نظریه پردازان سعی کرده‌اند، شوخ طبعی را به عنوان یک رفتار انسانی بر اساس نظریه خود توصیف و تبیین کنند. در منابع اسلامی نیز شوخ طبعی، یکی از ویژگی‌های برشمرده شده برای مؤمنان است. برای مثال، پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در روی شوخ طبعی باشد»^۵ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۳). همین‌طور منابع اسلامی امام جعفر صادق † که الگوی یک انسان کامل است را «کسی که زیاد شوخ طبعی می‌کند»^۶، معرفی می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۳۳). اندیشمندان مسلمان نیز در لابه‌لای کتاب‌های خود مباحثی را در مورد شوخ طبعی مطرح کرده‌اند. در مجموع، از دیرباز تاکنون در مورد مفهوم شوخ طبعی، نظریه‌های متعددی ارائه شده است که هدف این مقاله نقل و بررسی این نظریه‌ها می‌باشد.

روش پژوهش

در این پژوهش، با توجه به اینکه اطلاعات از قبل به صورت متن‌های مکتوب وجود داشته و محقق به توصیف و بررسی آنها پرداخته است؛ از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. تحلیل محتوا، روشی است که برای بررسی محتوای آشکار پیام‌های موجود در یک متن می‌توان از آن استفاده کرد (سرمد، بازگان و حجازی، ۱۳۸۳ ص ۱۳۲). در این پژوهش، ابتدا منابع در دسترس مرتبط با مفهوم شوخ طبعی جمع‌آوری شد. سپس، دیدگاه‌های مرتبط با مفهوم شوخ طبعی موجود در منابع، استخراج و دسته‌بندی شد. در انتها نظریات استخراج شده مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

در باب شوخ طبعی پنج نظریه عمده وجود دارد: ۱. نظریه برتری جویی؛ ۲. نظریه عدم تجانس؛ ۳. نظریه تسکین؛ ۴. نظریه معکوس؛ ۵. نظریه روان‌شناسی مثبت. این پژوهش می‌کوشد، این پنج نظریه که از دیرباز تاکنون در مورد مفهوم شوخ طبعی در فلسفه و روان‌شناسی مطرح شده، بیان و مورد بررسی قرار دهد.

۱. Oxford Dictionary

۲. Martin, R.

۳. Apter, M

۴. Seligman, M

۵. مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِيهِ دُعَابَةٌ . ۶ . قَالَ مُصْعَبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ مَالِكٌ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَرَى جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ كَانَ كَثِيرَ الدُّعَابَةِ وَ التَّسْبِيحِ

نظریه برتری جویی

تاریخ سنتی نظریه برتری جویی به فیلسوفان کلاسیک یونان برمی‌گردد (فرگوسن و فورد^۱، ۲۰۰۸). افلاطون آنچه را ما امروزه شوخ طبعی می‌نامیم، با خنده درهم می‌آمیخت و خنده تمسخر را یگانه نوع خنده به‌شمار می‌آورد. به‌زعم افلاطون، هدف اصلی خنده، نوعی نقص در دیگران است که خودشان نسبت به آن جهالت دارند (مورال^۲، ۱۹۸۹). از نظر وی، ما تنها به افرادی می‌خندیم که خود را ثروتمندتر، جذاب‌تر یا کمالات‌تر یا عاقل‌تر از آنچه درباره‌ی آنها می‌دانیم، جلوه می‌دهند. ارسطو در «اخلاقیات نیکوماخس»^۳ شوخ طبعی را بخشی از زندگی تکامل یافته بشر می‌داند، ولی معتقد است: بسیاری از افراد در آن راه به افراط می‌پویند و برای شوخی، هر چیزی را بر زبان می‌آورند، بدون آنکه به شأن افراد در تیرس شوخی، توجه کنند. به نظر ارسطو، شوخی نوعی استهزا است و چون قانون‌گذاران برخی از انواع استهزا را منع کرده‌اند، شاید بهتر باشد برخی شوخی‌ها را نیز ممنوع کنند (مورال، ۱۹۸۹). بنابراین، ارسطو و افلاطون معتقد بودند: افراد، شوخ طبعی را در ناتوانی‌ها، ضعف‌ها و عیب‌های دیگران می‌یابند و خنده، بیانگر تمسخر و بداندیشی ناشی از بدشانسی دیگران است (فرگوسن و فورد، ۲۰۰۸).

بیش از دو هزار سال بعد از ارسطو، هابز^۴ (۱۹۹۶) نسخه تکامل یافته‌ای از نظریه برتری جویی را ارائه داد. به‌زعم هابز، انسان‌ها موجوداتی هستند که در کشمکش دائم با یکدیگر به سر می‌برند. از این رو، دائماً موقعیت‌های نسبی یکدیگر را مقایسه می‌کنند. شوخ طبعی به وسیله «مقایسه نزولی هدف‌دار اجتماعی»^۵ باعث بالا رفتن «عزت نفس»، «خنده» و «سرگرمی» می‌شود. در این مقایسه، انسان زمانی می‌خندد که خود را برنده می‌بیند. در واقع، هابز معتقد است: «خنده در شوخ طبعی، اطوارهایی ناشی از «فخر ناگهانی» است و منشأ فخر ناگهانی، مقایسه خود با دیگران و درک نقصی در افراد دیگر و تحسین خود به خاطر عدم وجود آن نقص می‌باشد» (هابز، ۱۹۹۶). گرونر^۶ (۱۹۹۷)، یکی از مدافعان سرسخت فرضیه هابز، سرگرمی ناشی از شوخ طبعی را به لذت بردن از یک ورزش یا بازی تشبیه کرد. به‌زعم وی، سرگرمی^۷ ناشی از شوخ طبعی شامل دو چیز است: ۱. تضاد که تنش را بالا نگه می‌دارد؛ ۲. نتیجه‌گیری سریع که منجر به پیروزی برنده و شکست بازنده می‌شود. وی اظهار داشت، وقتی ما شوخ طبعی را در چیزی می‌یابیم، بر بداقبالی، حماقت، ناشی‌گری و نقص اخلاقی و فرهنگی که ناگهانی در دیگران آشکار شده، می‌خندیم. از آنجاکه ما در آن لحظه، بداقبال،

۱. Ferguson, A. & Ford, E.

۲. Morreall, J.

۳. Nicomache Ethics

۴. Hobbes, T.

۵. Social Comparison With the Target

۶. Gruner, C.

۷. Amusement

احمق، ناشی، معیوب از نظر اخلاقی یا فرهنگی و... نیستیم، فوراً احساس برتری می‌کنیم. احساس برتری در این مسیر «احساس خوب بودن» و «گرفتن چیزی که می‌خواهی» است. ولف^۱، اسمیس^۲ و مورای^۳ (۱۹۳۴)، نظریه برتری جویی هابز در شوخ طبعی را، به وسیله مفهوم وابستگی گسترش دادند. «اشیا وابسته، بسط دهنده تعمیم‌های روان‌شناختی شخص هستند». به زعم ولف و همکاران، یک فرد به محض درک کردن حقارت مردم یا گروهی که خود به آنها وابسته نیست، باید افزایش عزت نفس را تجربه کند. همچنین، مردم به محض مشاهده تحقیر افراد غیروابسته نسبت به افراد وابسته، باید بیشتر سرگرم شوند. پژوهش‌های میدلتون^۴ (۱۹۵۹)، پریست^۵ (۱۹۶۶) و پریست و جول^۶ (۱۹۷۰)، نظریه بدیع برتری جویی هابز را بسط دادند. طبق این پژوهش‌ها، پیش‌بینی سرگرم شدن از طریق شوخ طبعی تحقیرکننده، فقط به سمت شخص، معطوف نیست. بلکه به گروه اجتماعی که فرد به آن تعلق دارد نیز، مربوط می‌شود. براین اساس، مردم باید از شوخ طبعی که گروه‌های اجتماعی دیگر را تحقیر می‌کند، بیشتر از شوخ طبعی که گروه‌های اجتماعی خودی را تحقیر می‌کند، لذت ببرند.

نظریه عدم تجانس

با آنکه پیش از قرن هجدهم، بسیاری از فلاسفه درصدد بودند که بین عدم تجانس و شوخ طبعی ارتباطی بیابند، اما نظریه عدم تجانس تا زمان کانت و شوپنهاور به حدیث پیگیری نشد (مورال، ۱۹۸۹). اولین فیلسوفی که از کلمه «عدم تجانس» برای تجزیه و تحلیل شوخ طبعی استفاده کرد، جیمز بیٹی، معاصر کانت بود (مورال، ۲۰۰۹، ص ۱۲). برخلاف نظریه برتری جویی که مشخصه شوخ طبعی را احساس برتری برد دیگری می‌دانست، نظریه عدم تجانس، تنها مشخصه ادراک پذیر شوخ طبعی را «تجربه و تفکر نامتجانس» می‌داند. تجربه و تفکر نامتجانس، الگوهای مفهومی ما را بر هم زده و با چارچوب ذهنی که داریم، در تقابل است. طبق نظریه عدم تجانس، سرگرمی، تجربه لذت بردن از چیزی است که خارج از موقعیت خودش قرار گرفته؛ چیزی که با انگاره‌های مفهومی ما سر ناسازگاری دارد. البته می‌توان به جای سرگرمی، با نوعی تعجب یا ترس یا عصبانیت یا دیگر عواطف منفی، نسبت به رخداد‌های نامتجانس، واکنش نشان دهیم. آنچه سرگرمی را از این واکنش‌ها نسبت به عدم تجانس بازمی‌شناسد، این است که در سرگرمی، ما از عدم تجانس «لذت» می‌بریم. کانت از لفظ «عدم تجانس» استفاده نکرد (مورال، ۱۹۸۹)، ولی عدم تجانس چیزی بود که

۱. Wolff, H.

۲. Smith, C.

۳. Murray, H.

۴. Middleton, R.

۵. Priest, R.

۶. Priest, R & Joel, A.

مشخصاً در نظریه خنده وی تعریف شده است. کانت معتقد بود: «در هر چیزی که مایه خنده می شود، باید چیز پوچی^۱ موج بزند» (کانت، ۱۳۷۷، ص ۲۷۸). او خنده را انفعالی ناشی از تبدیل ناگهانی توقعی شدید به هیچ می دانست و معتقد بود: «هر چند این تغییر شکل، از نظر ادراکی لذت بخش نیست، ولی به طور غیرمستقیم موجب لذتی فعال و لحظه ای می شود» (کانت، ۱۳۷۷، ص ۲۷۸). کانت، لذت را ناشی از بازی آزاد احساسات (که مبتنی بر هیچ قصدی نباشند)، می داند و بازی آزاد احساسات را به سه قسم تقسیم می کند: بازی بخت (شرط بندی ها)، بازی صدا (موسیقی) و بازی اندیشه (بذله گویی) (کانت، ۱۳۷۷، ص ۲۷۶). بازی اندیشه، منحصرأز تغییر تصورات در قوه داوری ناشی می شود و در اثر تغییراتشان «التذاتی سرزنده»، ایجاد می شود. وی معتقد است: مطایبه باید حاوی چیزی باشد که برای لحظه ای قادر به فریب دادن باشد. از این رو، وقتی توهم برطرف شد، ذهن یکبار دیگر برای آزمایش آن به عقب برمی گردد و بدین ترتیب، به واسطه تناوب سریع و پیاپی میان این تنش و رفع تنش، گویی در یک حالت نوسان گرفتار می شود که مثل کشیدگی ریسمانی که دفعتاً (نه تدریجاً) شل شود، باید جنبشی ذهنی و یک جنبش جسمانی درونی هماهنگ^۲ با آن ایجاد کند که به نحوی غیرارادی ادامه می یابد و موجب خستگی و درعین حال، مسرت (اثرات حاصل از حرکتی مفید برای سلامتی) می گردد.

نظریه تسکین

در قرن هجدهم نظریه تسکین در کنار نظریه عدم تجانس برای مقابله با نظریه برتری طلبی به وجود آمد و بیشترین تمرکز خود را بر پدیده فیزیکی خنده و ارتباط آن با دستگاه عصبی، چیزی که در دو نظریه دیگر غیرقابل توضیح و متروک مانده بود، مبذول داشت. در علم پزشکی قرن هجدهم، معلوم شده بود که اعصاب به مغز، اندام های حسی و ماهیچه ها متصل اند. اما تصور نمی شد که رشته های عصبی، تکانه های الکتروشیمیایی را حمل کنند، بلکه تصور می شد گازها و مایعاتی را حمل می کنند که روح حیوانی نامیده می شد. بر اساس این تصور، در اولین نسخه از نظریه تسکین که توسط لورد شافتسبوری^۳ در کتاب «آزادی شوخ طبعی و طنز»^۴ ارائه شد، سیستم عصبی به عنوان شبکه ای از لوله ها در نظر گرفته شد که در آن ارواح حیوانی که به دنبال آزادی هستند، برخی اوقات فشار ایجاد می کنند. شبکه لوله ها (دستگاه عصبی) مانند دیگ های بخاری هستند که بخار اضافی در آنها تولید شده است و برای خروج بخار اضافی، این دیگ های بخار به سوپاپ اطمینان مجهز می شوند. خنده در دستگاه عصبی، عملکرد مشابه سوپاپ اطمینان را داراست (مورال، ۲۰۰۹، ص ۱۶).

۱. Absurd

۲. Inner Bodily Movement Harmonising

۳. Lord Shaftesbury

۴. Freedom Of Wit And Humour

بیش از دو قرن بعد، متفکرانی نظیر هربرت اسپنسر و زیگموند فروید^۱ نظریهٔ بدیع تسکین را مورد تجدیدنظر قرار دادند. اسپنسر^۲ معتقد بود: انرژی عصبی، همیشه تمایل دارد، حرکت ماهیچه‌ای ایجاد کند و هنگامی که شدت خاصی افزایش یابد، همیشه حرکت ماهیچه‌ای را ایجاد خواهد کرد (اسپنسر، ۱۹۱۱، ص ۲۹۹). وقتی از کسی عصبانی می‌شویم، حرکات تهاجمی کوچکی نظیر مشت کردن دستمان را انجام می‌دهیم و اگر انرژی عصبی حاصل از عصبانیت ما به یک سطح معین برسد، حمله خواهیم کرد. حمله کردن، نوعی حرکت ماهیچه‌ای است، مانند سوپاپ اطمینان دیگ‌های بخار عمل می‌کند. بنابراین، وقتی ما حمله کنیم، فشار بالای ناشی از انرژی دستگاه عصبی ما، تخلیه می‌شود. خنده نیز عملکرد مشابهی برای دستگاه عصبی دارد. ادبیات نسخه ارائه شده از نظریهٔ تسکین توسط اسپنسر برای توصیف جنبهٔ ذهنی این فرایند و ام‌دار ادبیات نظریهٔ عدم تجانس است. وی معتقد است: خنده به طور طبیعی، تنها زمانی نتیجه می‌دهد که هوشیاری، ناگهان از شی بزرگ به شی کوچک منتقل شود - تنها زمانی که آنچه ما آن را عدم تجانس نزولی می‌نامیم، وجود دارد (همان، ص ۳۰۵).

بهترین نسخه از نظریهٔ تسکین، توسط فروید ارائه شد. فروید سه موقعیت خنده‌آور چُک گفتن، کمدی و شوخ‌طبعی را به لحاظ منشأ انرژی از یکدیگر متمایز کرد، درحالی‌که، منشأ انرژی هر سه موقعیت مذکور را، انرژی فراخوانده شده برای یک فعالیت روانی می‌داند که بعداً، انجام آن فعالیت، غیرضروری شده است (فروید، ۱۳۸۸، ص ۲۴۰). نکته‌ای که در اغلب نقل‌های انجام شده از نسخه فروید از نظریهٔ تسکین، مغفول مانده و مورال به آن اشاره نموده است، این است که در نظریه فروید منشأ انرژی سه موقعیت مذکور دو انرژی است: ۱. انرژی روانی احساسات سرکوب شده؛ ۲. انرژی روانی که این احساسات را سرکوب می‌کند (مورال، ۲۰۰۹، ص ۱۸).

بر اساس نظر فروید، زمانی که من از سه طرف متفاوت متخاصم یعنی «بُن»^۳، «فرامن»^۴ و دنیای بیرون محاصره می‌شود، مضطرب می‌گردد و مجبور است برای دفاع از خودش در برابر این اضطراب، از «فرایندهای دفاعی» استفاده کند. «جابجایی» و «واپس‌زنی» (سرکوبی) از جمله فرایندهای دفاعی است. در فرایند دفاعی جابجایی، من به شکل ناخودآگاه، انرژی بن را به موضوع دیگری که اغلب کم‌خطر یا کم‌اهمیت‌تر است، سوق می‌دهد تا هم انرژی بن تخلیه گردد و هم به خواسته‌های فرمان توجه شود. در واپس‌زنی، من به شکل ناخودآگاه، انرژی بن را به جای هدایت به موضوع خارجی به ناخودآگاه می‌فرستد و آن را سانسور می‌کند. اما آنچه واپس زده می‌شود، همواره درصدد است که به خودآگاه بازگردد. محتوای واپس‌زدهٔ ذهن برای آنکه به آگاهی وارد شود و بیان شود، ناچار است

۱. Sigmund Freud

۲. Spencer, H.

۳. ID

۴. Super Ego

از سد سانسور خود آگاهی بگذرد و برای این کار باید تغییر شکل پیدا کند و به شکلی تحریف شده بیان شود. این شکلی تحریف شده از بیان امر واپس زده، خود را به شکل های مختلف نشان می دهد که می توان رؤیایا، لغزش زبان (لغزش فرویدی)، جک ها و شوخ طبعی ها را نمونه های آن دانست. به این ترتیب، افکار و تکانه های ناپذیرفتنی و واپس زده شده لیبیدویی^۱ و پرخاشگرانه امکان بروز پیدا می کنند، اما چنان تغییر شکل پیدا کرده اند و تحریف شده اند که می توانند از سد سانسور ذهن بگذرند و بدون ایجاد احساس ناراحتی و شرم و گناه بیان شوند. در واقع، بسیاری از مواقع افراد ترجیح می دهند لغزش های زبانی خود را تنها یک اشتباه تصادفی و بی معنا ببینند؛ رؤیای خود را مجموعه ای از تصاویر بی ربط و بی اهمیت تلقی کنند.

در این بین شوخ طبعی از منظر فروید، مانند یک فرایند دفاعی عمل می کند. البته فرایند روانی انجام شده در ایجادکننده شوخ طبعی متمایز از فرایند روانی شنونده شوخ طبعی است. عملکرد شوخ طبعی در شخصی که شوخ طبعی را ایجاد می کند، همانند عملکرد فرایند دفاعی «واپس زنی» است. من ایجادکننده شوخ طبعی به شکل ناخودآگاه، انرژی بن را که ابتدا به سمت احساسات غم، درد، رنج، عصبانیت و غیره سوق پیدا کرده، سرکوب می کند، آنها را به نیمه هشیار می راند. این انرژی سرکوب شده برای تخلیه شدن تغییر شکل می دهد و به شکل خنده بروز می کند. کشنده شدن انرژی آن احساسات به سوی خنده به خاطر تمایل فرامن به بزرگ منشی است. همین فرایند زمانی که یک فرد بزرگسال به احساسات ناخوشایند کودکی اش فکر می کند، اتفاق می افتد و فرد به آن احساسات می خندد؛ زیرا آن احساسات ناخوشایند کودکی را کوچک می شمرد. وقتی فردی، شاهد یا شنونده شوخ طبعی باشد، فرایندی شبیه فرایند «جابجایی» همراه با فرایند «واپس زنی» در وی رخ می دهد. از منظر فروید (۱۳۸۸)، «جابجایی شوخ طبعانه» که در شنونده شوخ طبعی رخ می دهد، باید «خودکار» انجام شود و ممکن نیست تحت نظارت «توجه خودآگاه» انجام گردد. ابتدا بن فرد شاهد یا شنونده شوخ طبعی با ایجادکننده شوخ طبعی هم دردی می کند و خود را به جای فرد شوخ طبع قرار می دهد. این تقلید، موجب می شود، بن وی به همان احساسی تمایل پیدا کند که برای بن فرد ایجادکننده شوخ طبعی به وجود آمده است. اما من وی، انرژی بن را سرکوب و برای تخلیه به خنده تبدیل می کند؛ زیرا ایجادکننده شوخ طبعی که به ماجرا نزدیک تر است، احساس منفی ندارد و می خندد. فروید فرایندهای مذکور را که نوعی فرایند دفاعی است، شوخ طبعی می داند.

نظریه معکوس

همان طور که ملاحظه شد، هیچ کدام از نظریه های قبل به ماهیت «بازی گوشانه» شوخ طبعی اشاره ای نکردند، در حالی که برخی نظریه پردازان ماهیت بازی گوشانه شوخ طبعی را مورد توجه قرار داده

اند. مکس استومن^۱ (۱۹۳۶) معتقد بود: شوخ طبعی بازی است. بنابراین، هیچ تعریفی از شوخ طبعی، هیچ نظریه‌ای از بذله‌گویی و هیچ تبیینی از خنده کمیک^۲ که مبتنی بر تفاوت بین بازیگوشی و جدیت نباشد، قادر به ایستادن نخواهد بود (به نقل از: مارتین، ۲۰۰۷، ص ۷۵). همچنین، برلاین^۳ (۱۹۶۹) به رابطه نزدیک بین شوخ طبعی و بازی اشاره کرده است (به نقل از: مارتین، ۲۰۰۷) و گرونر^۴ (۱۹۹۷) بر ماهیت بازیگوشانهٔ پرخاشگری شوخ طبعانه تأکید کرده است (همان). ویلیام فرای^۵ (۱۹۶۳)، شوخ طبعی را به عنوان یک شکل اساسی بازی دانسته است (همان). اما ایده شوخ طبعی به عنوان بازی به شکل صریح در نظریه شوخ طبعی ارائه شده توسط میشل آپتر^۶ (۱۹۷۶) بیان شد. نظریه شوخ طبعی آپتر از یک نظریه گسترده‌تر به نام «نظریهٔ معکوس» گرفته شده است.

نظریهٔ معکوس، انگیزش را زمینه داخلی مداوم برای ادراکات، افکار و فعالیت‌های افراد می‌داند و آن را اساس تجربه معرفی می‌کند (آپتر، ۲۰۰۱، ص ۵). نظریهٔ معکوس، چهار حوزه برای تجربه ذکر می‌کند که از بررسی تجربه ذهنی به دست می‌آید: ۱. معانی و اهداف؛ ۲. قوانین؛ ۳. تراکنش‌ها؛ ۴. ارتباطات. بر اساس نظریهٔ معکوس، هر یک از این چهار حوزه به وسیلهٔ دوروش متضاد تجربه می‌شوند که به آنها «حالت فراانگیزش» گفته می‌شود (همان، ص ۷). حالت فراانگیزشی، موقعیتی است که ما در آن یک دید ویژه به دنیا را کسب می‌کنیم. هر حوزه شامل دو حالت متضاد است که در مجموع هشت حالت فراانگیزشی وجود دارد: حالت‌های فراانگیزشی «فعالیت مدار» و «هدف مدار» مربوط به حوزهٔ معانی و اهداف. حالت‌های فراانگیزشی «نفی‌کننده» و «پیرو» مربوط به حوزهٔ قوانین. حالت‌های فراانگیزشی «همدردی‌کننده» و «سلطه‌گر» مربوط به حوزهٔ تراکنش‌ها و حالت‌های فراانگیزشی «دگرمدار» و «خودمدار» مربوط به حوزهٔ ارتباطات.

تجربه شوخ طبعی

بر اساس نظریهٔ معکوس، انسان زمانی می‌تواند شوخ طبعی را تجربه کند که در حالت فراانگیزشی فعالیت مدار باشد. در این حالت، ذهن در یک موقعیت بازی‌گونه قرار دارد. حالت بازی، موجب می‌شود ذهن به وسیله یک چارچوب محافظ، یک منطقه امن روانی برای جدا شدن از نگرانی‌های جدی دنیای واقعی، ایجاد کند. آپتر (۱۹۹۱) معتقد است: ما یک جهان کوچک و خصوصی قابل کنترل، خلق می‌کنیم که ممکن است آن را با دیگران به اشتراک بگذاریم و این جهان، جهانی است که حداقل به طور موقتی در آن هیچ چیز خارجی اهمیت ندارد و مشکلات واقعی جهان خارجی

۱. Max Eastman

۲. Comic Laughter

۳. Berlyne

۴. Gruner

۵. William Fry

۶. Apter, M.

نمی‌توانند به آن تجاوز کنند (به نقل از: مارتین، ۲۰۰۷، ص ۷۶). اگر جهان واقعی وارد برخی راه‌ها شود، در فرایندهایی تبدیل و استریل می‌شود به طوری که حقیقتاً خودش نباشد و نتواند آسیبی بزند. حالت فرزانگی‌شنی فعالیت‌مدار در مقابل حالت هدف‌مدار است. در حالت هدف‌مدار، نگرانی اصلی رسیدن به اهداف است. در حالی که در حالت فعالیت‌مدار، اهداف شخص از اهمیت ثانویه برخوردارند و فعالیت‌های در حال انجام به خودی خود لذت بخش هستند. در نظریه معکوس براساس این دو حالت، تبیین جدیدی از تجربه انگیزشی ارائه شده است: در حالت هدف‌مدار، انگیزش با ناخوشایند (اضطراب) است و انگیزش با پایین (آرامش) ترجیح داده شده است. در حالی که در حالت فعالیت‌مدار انگیزش با پایین (خستگی) ناخوشایند است و انگیزش با بالا (شور و شوق) لذت بخش است (مارتین، ۲۰۰۷، ص ۷۶). شوخ‌طبعی به عنوان یک تجربه، فعالیت‌مدار، شامل لذت بردن از انگیزش می‌شود. براساس گزارش آپتر (۱۹۸۲)، عناصر انگیزش هیجانی که ممکن است در شوخ‌طبعی حاضر شوند مانند زمینه‌های جنسی و پرخاشگرانه ابزارهایی برای افزایش این احساس لذت از انگیزش هستند و در نتیجه شوخ‌طبعی را بازه‌تر می‌کنند (به نقل از: مارتین، ۲۰۰۷، ص ۷۶).

نظریه معکوس، جنبه شناختی شوخ‌طبعی را نیز تبیین می‌کند. براساس این نظریه، در شوخ‌طبعی هم‌افزایی نامتجانس همراه با خفیف کردن یا کاهش ارزش، وجود دارد. مفهوم هم‌افزایی، برای توصیف فرایند شناختی که در آن دو مفهوم یا ایده متضاد در مورد یک موضوع واحد و در یک زمان واحد در ذهن فرد جا گرفته است، به کار می‌رود (آپتر، ۱۹۸۲، به نقل از: مارتین، ۲۰۰۷، ص ۷۶). آپتر معتقد است: شوخ‌طبعی به جای «حذف» یا «حل» یک عدم تجانس، شامل شناخت همزمان دیدگاه‌های نامتجانس یا متناقض می‌شود. در واقع، آنچه ما را می‌خنداند هم‌افزایی در درک عدم تجانس است نه حل یا حذف آن (همان). عدم تجانس موجود در شوخ‌طبعی موجب می‌شود که ما یک شخص، شی، فعالیت یا موقعیت را نسبت به آنچه در ابتدا به نظر می‌رسید دارای اهمیت کمتر، وقار کمتر جدید کمتر ارزش کمتر احترام کمتر و غیره ببینیم. در واقع، بدون خفیف کردن، عدم تجانس یا هم‌افزایی خنده‌دار نیست. مفهوم خفیف کردن با مفاهیمی نظیر تحقیر یا پرخاشگری که در نظریه برتری‌جویی عنوان می‌شد، متفاوت است. خفیف کردن همیشه به معنای تحقیر یا پرخاشگری نیست، بلکه ادراک اهمیت کمتر نسبت به آنچه اول بود برای چیزی، خفیف کردن است (همان). آپتر (۱۹۸۲)، بر اهمیت در نظر گرفتن بافت اجتماعی در شوخ‌طبعی تأکید کرد. وی معتقد بود: شوخ‌طبعی در درجه اول یک شکل از ارتباط اجتماعی^۱ است (همان). به طور خلاصه، نظریه معکوس عنوان می‌کند که شوخ‌طبعی وقتی تجربه می‌شود که ذهن در حالت فعالیت‌مدار باشد و شامل ادراک هم‌افزایی شناختی می‌شود (دو تفسیر همزمان اما متناقض از یک شی واحد) که در آن تفسیر دوم از موضوع مستلزم تخفیف نسبت به تفسیر اول است.

شوخی طبعی در روان‌شناسی مثبت

روان‌شناسی مثبت یکی از جدیدترین شاخه‌های علم روان‌شناسی است که هدف آن درک^۱، آزمایش، کشف و ارتقاء عواملی است که به شخص و اجتماع، اجازه بالندگی^۲ می‌دهند (شلدون^۳ و همکاران، به نقل از: هفرون^۴ و بونیول^۵، ۲۰۱۱، ص ۲). موضوع روان‌شناسی مثبت، تجربه‌های مثبت در طول زمان‌های مختلف و در سطوح مختلف است.

سلیگمن^۶ (۲۰۰۲) یکی از راه‌های دستیابی به شادکامی اصیل^۷ را کسب فضایل اخلاقی می‌داند. او با مطالعه ادیان و فلسفه‌های اخلاقی شش فضیلت جهان‌شمول را مطرح می‌کند: شجاعت، خرد، انسانیت، عدالت، خویش‌داری و تعالی. وی برای هر فضیلت چهار توانمندی منشی و در مجموع ۲۴ توانمندی منشی مطرح می‌کند. شوخ طبعی در این نظام به عنوان یک توانمندی منشی و زیرمجموعه فضیلت تعالی^۸ (کار، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴)، به مجموعه‌ای نسبتاً گسترده از پدیده‌های مرتبط با ایجاد و ادراک فکرها، شرایط یا رویدادهای سرگرم‌کننده، خنده‌دار یا بازی‌گوشی ناهماهنگ و لذت بردن از آنها اشاره دارد (شین^۹، ۲۰۰۹).

شوخی طبعی در آثار اندیشمندان مسلمان

با نگاه به آثار اندیشمندان مسلمان می‌توان، پژوهش‌های علمی انجام شده در زمینه شوخ طبعی را به دو دسته تقسیم کرد: نخست، محدثان و گردآورندگان معجم‌های روایی هستند که در کتب خود، به جمع‌آوری روایات در باب شوخ طبعی پرداخته‌اند. برای مثال، کلینی و مجلسی، در کتب خود، بابی را با عنوان «شوخی طبعی و خنده» آورده‌اند و در آن ۲۰ روایت مرتبط با شوخ طبعی و خنده را ذکر کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۶۶۳-۶۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۶۷-۵۷۰). همچنین، مجلسی در کتاب خود، در باب شوخی و مزاح و خنده، ۱۸ روایت ذکر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۸-۶۱). همچنین، طبرسی در کتاب خود، در باب بیان اخلاق پیامبر ﷺ روایاتی که مربوط به خنده و شوخی آن حضرت می‌باشد را جمع‌وری کرده است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱). اکثر محدثان فقط به گردآوری احادیث در رابطه با مفهوم شوخ طبعی پرداخته‌اند و بحثی از مفهوم شوخ طبعی، نکرده‌اند. دوم، علمای اخلاق هستند که به جهت اینکه شوخ طبعی به عنوان یک صفت اخلاقی و ویژگی فردی

۱. Understand

۲. Thrive

۳. Sheldon

۴. Hefferon, K.

۵. Boniwell, I.

۶. Seligman, M.

۷. Authentic Happiness

۸. The Virtue Of Transcendence

۹. Shan, J.

در میان مسلمانان شیوع و رواج خاصی داشته است، آن را مورد بحث قرار داده‌اند. ابن مسکویه، درباره مزاح بحث دقیقی کرده است و معتقد است: «مزاح اگر معتدل باشد پسندیده است» (ابن مسکویه، ۱۹۶۱ق، ص ۱۷۴-۱۷۵). محمدبن حبان، براین باور است که مزاح چون از حق دور می‌شود، مزاح نامیدند (محمدبن حبان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۸). همچنین غزالی (۱۳۸۳)، مزاح را یکی از آفت‌های زبان می‌داند و اسباب خشم می‌داند. همچنین عبدوس، به جمع‌آوری شوخ‌طبعی‌های منقول پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام پرداخته و روایات مربوط به شوخ‌طبعی را به سه دسته تقسیم کرده است: ۱. روایاتی که از شوخی نهی کرده‌اند؛ ۲. روایاتی که از شوخی زیاد نهی کرده‌اند؛ ۳. روایاتی که شوخی را تمجید کرده‌اند. وی معتقد است: این روایات هیچ‌گونه منافاتی با هم ندارند؛ زیرا روایات دسته اول و دوم، از شوخی زیاد و شوخی‌ایی که موجب کینه و دشمنی می‌شود، نهی کرده‌اند، ولی روایات دسته سوم، شوخی را در حد اعتدال و متوسط که غالباً موجب سرور و خوشحالی است، ستوده و آن را از شاخه‌های خوش خلقی دانسته است (عبدوس، ۱۳۷۷، ص ۳۵۳). بنابراین، شوخی در حد اعتدال، مشروط بر اینکه موجب کدورت و تحقیر و اهانت مؤمنان نشود، کار شایسته و نیک است.

شوخی طبعی در الگوی شادکامی اسلامی

پسندیده (۱۳۹۵)، یک الگوی شادکامی، مبتنی بر منابع اسلامی ارائه کرده است. وی برای شادکامی به عنوان یک واقعیت هستی‌شناختی دو رکن اساسی در نظر می‌گیرد: ۱. خیر، ۲. سرور. همچنین، «احساس شادکامی» به عنوان یک امر روان‌شناختی را ترکیبی از «رضامندی» و «نشاط» در نظر می‌گیرد. وی معتقد است: ارتباط بین این دو (ماهیت و احساس) بدین شکل است که خیر و سرور، عواملی برای تحقق رضامندی و نشاط هستند. اساس احساس رضامندی، بر خیر و اساس احساس نشاط، بر لذت و شادی استوار است. پسندیده معتقد است: چون انسان موجود دو بُعدی است و مرکب از بُعد مادی و معنوی است، دو نوع لذت وجود دارد: ۱. مادی، ۲. معنوی (پسندیده، ۱۳۹۵، ص ۶۱۰). وی ده مورد را جزو لذت‌های مادی می‌شمرد: «تحرک و ورزش، لامسه، بینایی، خوردن و آشامیدن، جنسی، پاکیزگی، ارتباط، بوی خوش، شوخی و خنده» و در ادامه برای این ده لذت چهار ویژگی اساسی ذکر می‌کند: ۱. فراگیر بودن؛ ۲. توازن؛ ۳. فقدان پیامد منفی؛ ۴. جهت‌گیری الهی و معنوی (همان، ص ۶۱۱). شوخ‌طبعی در الگوی اسلامی شادکامی به عنوان یکی از ده لذت مادی محسوب می‌شود که موجب نشاط روحی و آسایش روانی می‌گردد و فشارهای روانی را کاهش می‌دهد و غم و اندوه را از بین می‌برد (همان، ص ۶۱۹).

بحث و نتیجه‌گیری

پنج نظریهٔ برتری جویی، عدم تجانس، تسکین، معکوس و روان‌شناسی مثبت در زمینهٔ شوخ طبعی بیان شد. همچنین، آثار اندیشمندان مسلمان در زمینهٔ شوخ طبعی مرور شد. با تأمل در نظریات مطرح شده، روشن است که هر کدام از این نظریات دچار اشکالاتی هستند.

در نظریهٔ برتری جویی، یک قرن پس از لویاتان^۱ اثر هابز، فرانسیس هاتچسون^۲ نقد این کتاب را با نام «تأملاتی در باب خنده» ارائه کرد. هاتچسون، بر این باور بود، در صورتی که نظر هابز مبنی بر رابطه‌ای ضروری میان خنده و فخر ناگهانی، صحیح باشد، دو پیامد حاصل می‌آید: ۱. زمانی که انسان خود را با دیگری یا با شرایط سابق خود مقایسه نکند، عمل خنده نیز اتفاق نمی‌افتد؛ ۲. زمانی که انسان با فخر ناگهانی مواجه شود، می‌خندد. ولی هیچ‌یک از این دو پیامد درست نیست؛ چراکه اولاً، موارد زیادی در دست است که انسان می‌خندد، بدون اینکه خود را ارزیابی و مقایسه کند. در این مورد، هاتچسون نمونه‌های ادبی ارائه می‌دهد که در آن بذله‌هایی که سرگرمی انسان را سبب می‌شوند، ناشی از احساس برتری وی نسبت به دیگری نیست (مورال، ۱۹۸۹). آنچه در این نمونه‌ها، سرگرم‌کننده است، نه مرتبه پایین دستی نویسنده یا فرد دیگر، بلکه ذکاوت او در کاربرد واژه‌ها است. انسان در مواردی نیز به نبوغ و استعداد دیگری می‌خندد. در واقع، حتی انسان در شرایطی که حیوانات با انجام کارهایی، با هوش‌تر از معمول به نظر می‌رسند، نیز بر آنان می‌خندد (همان). هاتچسون نشان می‌دهد که پیامد دوم که اشاره شد، نیز درست نیست؛ چراکه در شرایطی که انسان نظاره‌گر درد و غم دیگری باشد، ولی خود در شرایط مسرت به سر برد، بیشتر می‌گرید تا بخندد. برای نمونه، چرا انسان با دیدن گدای بیچاره‌ای، در خیابان و وقوف به این امر که نسبت به گدا برتری دارد، از فرط خنده رود بر نمی‌شود؟! و اینکه چرا انسان سالم برای سرگرمی و خنده بعد از ظهر خود، به دیدار بیماران در بیمارستان نمی‌رود؟ به گفتهٔ هاتچستون، بزرگ‌ترین اشکال نظریه برتری جویی، طرفداری این نظریه از عدم تمایز میان دو واژهٔ «خنده» و «تمسخر» است؛ در حالی که تمسخر نوع خاصی از خنده محسوب می‌شود (مورال، ۱۹۸۹). مهم آن است که دو نوع خنده را از یکدیگر بازشناسیم: یکی، خندهٔ حاصل از تمسخر و برتر بودن؛ دوم، خندهٔ از روی سرگرمی. اگر تمام آنچه در خنده رخ می‌دهد، مبین احساس برتری فرد باشد، آنگاه پای هیچ‌گونه شوخ طبعی در میان نخواهد بود (همان).

نسخه‌های قدیم‌تر از نظریه عدم تجانس به شکل صریح یا ضمنی قائل بودند که صرف ادراک عدم تجانس برای شوخ طبعی کافی است. اشکال جدی که می‌توان به آنها وارد کرد این است که ادراک عدم تجانس همچنین می‌تواند سردرگمی یا ناباوری یا احساس هیجانات منفی مانند ترس و

۱. Leviathan

۲. Francis Hutcheson

نفرت و خشم ایجاد کند؛ بدون اینکه شوخ طبعی وجود داشته باشد. این اشکال موجب شد که مارکل کلاک (به نقل از: مورال، ۲۰۰۹) برای شوخ طبعی سه ویژگی ذکر کند: ۱. ادراکات (تصورات و افکار) یک شخص از یک شی به عنوان یک موجود نامتجانس؛ ۲. لذت بردن فرد از درک (تصور و فکر) شی نامتجانس؛ ۳. شخص به جای اینکه صرفاً از برخی دلایل نهان لذت ببرد، از شی نامتجانس درک شده (فکر شده، تصور شده) حداقل تا حدی برای خودش لذت ببرد. سخن کلاک هرچند توانست با ضمیمه کردن مفهوم لذت بردن به ادراک عدم تجانس بهبود نظریه عدم تجانس را به همراه داشته باشد، اما هنوز این نظریه دچار اشکال است. از یک سو، لذت‌هایی از ادراک عدم تجانس وجود دارد که شوخ طبعی بر آنها صدق نمی‌کند. مورال (۲۰۰۹)، مواردی نظیر گورتسک^۲، مکابر^۳ را ذکر می‌کند که لذت از عدم تجانس در آنها وجود دارد، ولی شوخ طبع نیستند^۴. از سوی دیگر، بنا بر این نظریه، نوعی خردگریزی و بی‌عقلی گریبان‌گیر آدمی می‌گردد؛ زیرا انسان به وسیله شوخ طبعی خود را درگیر فعالیت می‌کند که نتیجه آن، برهم زدن الگوهای ادراکی و پایشان کردن فهم خود است. از این رو، افرادی که از عدم تجانس لذت می‌برند، به مسافرانی می‌مانند که مسیر را اشتباه طی می‌کنند، اما همچنان سرخوش‌اند (مورال، ۱۹۸۹). سانتایانا^۵ پا را فراتر از این گذاشته و معتقد است: اساساً لذت از عدم تجانس از محالات است! وی معتقد است: آدمی از عرف و واقعیت روزمره، پیش‌زمینه‌ای پیش‌پاافتاده دارد؛ حال، ایده‌ای غیرمترقبه به ناگاه در برابر این پیش‌زمینه سر برمی‌آورد. اما این همه، فریبی بیش نیست (به نقل از: مورال، ۱۹۹۸). حادثه کمیک در برابر دیدگان انسان، طبیعت را دستکاری کرده، قیاسی اشتباه را به ذهن متبادر می‌کند. یعنی چیزی را القا می‌کند که رخ ندادنی است. در یک کلام، انسان به حضور نوعی بلاهت و معنا باختگی شرفیاب شده‌ایم و بشر یعنی حیوان خردورز، همان قدر خواهان معنا باختگی است که خواهان گرسنگی و سرما. اگر بخواهیم به شکل خلاصه بیان کنیم، نظریه عدم تجانس نیز نتوانست تعریفی از شوخ طبعی ارائه دهد که جامع افراد و مانع اغیار بوده و با مبانی انسان‌شناختی مقبول، سازگار باشد.

در تبیین نظریه تسکین دو نسخه اسپنسر و فروید که معروف‌ترین نسخه‌های نظریه تسکین است، بیان شد. همان‌طور که گذشت، نظریه تسکین، در واقع مکمل نظریه عدم تجانس و برای مقابله با نظریه برتری‌طلبی به وجود آمد و تبیین‌های فیزیولوژیکی شوخ طبعی را به آن اضافه کرد. از این رو، همان اشکالاتی که به نظریه عدم تجانس در تبیین ماهیت شوخ طبعی، گرفته شد، در نظریه تسکین همچنان وجود دارد و از آنها پاسخی داده نشده است. نسخه فروید از نظریه

۱. Michael Clarke

۲. Grottesque

۳. Macabre

۴. مکابر یک نوع طنز یا کمدی است که با (مرگ) آمیخته شده است! یا به نوعی تأثیر تلخ و هراس‌انگیز مرگ را به وسیله طنز و عامل کمیک از بین می‌برد و خنثی می‌کند.

۵. Santayana

تسکین، علی‌رغم تبیین بدیع روان‌شناختی فرایند شوخ طبعی، در تبیین ماهیت شوخ طبعی، وامدار نظریه عدم تجانس است. از این رو، همانند نسخه اسپنسر، دارای اشکالات نظریه عدم تجانس است. علاوه بر این، همان‌طور که ملاحظه شد، در نسخه فروید، فرایند روانی شوخ طبعی در منظومه نظریه شخصیت وی تبیین می‌شود این امر باعث می‌شود اشکالات مبنایی دچار این نظریه گردد. بدینی به انسان، مجبور دانستن انسان از جمله اشکالاتی است که به مبانی انسان‌شناختی نظریه شخصیت فروید گرفته می‌شود و در تبیین فرایند شوخ طبعی فروید نیز به وضوح ملاحظه می‌گردد. از سوی دیگر، بر اساس نسخه فروید، شوخ طبعی باید در افراد با احساسات منفی مانند غم و عصبانیت و غیره بیشتر از افرادی که این احساسات را ندارند، یافت شود در حالی که برعکس است. بنابراین، نظریه تسکین، در هر دو نسخه آن، نمی‌توان ماهیت شوخ طبعی را به شکل صحیح بیان کند و دچار اشکال است.

گزارش نظریه معکوس از شوخ طبعی در واقع ایده‌های نظریه‌های دیگر را ادغام و تعدیل کرده است. این نظریه علی‌رغم ناشناخته بودن در میان محققان حوزه شوخ طبعی، توانسته تبیین جدیدی را در چارچوب نظریه گسترده معکوس، ارائه دهد که بسیاری از اشکال‌های نظریه‌های دیگر را نداشته باشد و به برخی جنبه‌های شوخ طبعی که در نظریه‌های دیگر مورد توجه قرار نگرفته است (مثل جنبه اجتماعی و انگیزشی شوخ طبعی)، توجه کند.

با این همه، و با فرض پذیرش نظریه گسترده معکوس در تبیین شوخ طبعی بر اساس این نظریه، ضعف‌هایی وجود دارد. از یک سو، تجربه شوخ طبعی مختص به حالت فعالیت مدار نیست، بلکه ممکن است در حالت هدف مدار نیز شوخ طبعی تجربه شود. برای مثال، ممکن است شوخی‌هایی در آرامش و متانت (از ویژگی‌های حالت هدف مدار) و بدون اضطراب و تحرک و ماجراجویی (از ویژگی‌های حالت فعالیت مدار) انجام گیرد. از سوی دیگر، علی‌رغم اینکه تجربه شوخ طبعی همواره با نوعی عدم تجانس همراه است، اما لزوماً این عدم تجانس همراه با خفیف کردن نیست. بلکه آنچه باعث تجربه شوخ طبعی می‌شود صرفاً نوعی ناهماهنگی میان آنچه رخ داده و الگوی ذهنی است.

تعریف ارائه شده از شوخ طبعی در روان‌شناسی مثبت یک چتر برای همه پدیده‌های خنده‌دار، از جمله توانایی‌های درک، تفسیر، لذت بردن، ایجاد و بازگو کردن ارتباط‌های نامتجانس، است (پترسون^۱ و سلیگمن، ۲۰۰۴، ص ۵۸۵). همچنین در این تعریف، به جنبه بازی‌گونه بودن و سرگرم‌کننده بودن شوخ طبعی اشاره شده است. توجه به ناهماهنگی موجود در برخی شوخ طبعی‌ها نیز از امتیازات این تعریف است. این اولین بار است که در تعریف شوخ طبعی، توانایی درک و تفسیر شوخ طبعی لحاظ شده است. به هر شکل تعریف ارائه شده از شوخ طبعی در روان‌شناسی مثبت

جامع‌ترین تعریفی است که از شوخ‌طبعی تاکنون ارائه شده است. با این همه، اما تأثیر فرهنگ بر شوخ‌طبعی در این تعریف لحاظ نشده است. در حالی که پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شوخ‌طبعی با جنبه‌های فرهنگی مرتبط است (کرش^۱ و کوئیپر^۲، ۲۰۰۳).

دانشمندان مسلمان، نگاه هنجاری به مفهوم شوخ‌طبعی دارند و در صدد تبیین نیکویی و مذمت آن برآمده‌اند. اما هیچ‌کدام از ایشان، مفهوم شوخ‌طبعی را مورد بررسی قرار نداده‌اند و ماهیت شوخ‌طبعی مشخص نیست. الگوی اسلامی شادکامی، گامی نو و شجاعانه در جهت استنطاق منابع دینی برای جواب به سؤالات و نیازهای روان‌شناختی آدمی است. جامعیت این الگو، بارزترین ویژگی آن است که اگر مورد توجه قرار گیرد، امکان استخراج یک نظریه جامع برای تبیین شخصیت، آسیب‌شناسی روانی و در نهایت درمان بیماری‌های روانی بر اساس منابع اسلامی را دارا خواهد بود. الگوی اسلامی شادکامی، در صدد تعیین جایگاه شوخ‌طبعی در منظومه معارف اسلامی برآمده است، اما ورودی در باب تبیین ماهیت شوخ‌طبعی، تعیین حد و مرز آن و تبیین تفاوت‌ها و اشتراک‌های آن با مفاهیم دیگر نزدیک به این مفهوم نداشته است.

منابع

- این مسکویه (۱۹۶۱ق)، تهذیب الاخلاق، بیروت: مکتبه الحیاء.
- پسندیده، عباس (۱۳۹۵)، الگوی اسلامی شادکامی، قم: دارالحدیث.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۸۳)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: نشر آگاه.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). مکارم الاخلاق. قم: انتشارات شریف رضی.
- عبدوس، محمدتقی (۱۳۷۷)، بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان علیهم‌السلام، تألیف و تدوین: محمدی اشتهااردی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- غزالی، محمدبن محمد (۱۳۸۳)، کیمیای سعادت، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرزید، زیگموند (۱۳۸۸)، لطیفه و ارتباطش با ناخداگاه، ترجمه آرش امینی، تهران: نسل فردا.
- کار، آلن بی (۱۳۸۷)، روان‌شناسی مثبت: علم شادمانی و نیرومندی‌های انسان، ترجمه حسن پاشاشریفی و همکاران، تهران: سخن.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۷)، نقد قوه حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمدبن حبان (۱۳۷۴)، روضة العلاء ونزهة الفضلاء، تحقیق: عبدالحمید محمد محی‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱. Kirsh, G.

۲. Kuiper, N.

- Apter, M J, (2001), *Motivational Styles in Everyday Life: A Guide to Reversal Theory*, .Washington, DC, US: American Psychological Association
- Apter, M. J, 1976. Some data inconsistent with the optimal arousal theory of motivation, *Perceptual .and Motor Skills*, N. 43, P. 1209–1210
- Ferguson, A, Mark & Ford E, (2008), *Disparagement humor: A theoretical and empirical review of .psychoanalytic, superiority, and social identity theories*, *Humor* 21–3 (2008), pp283–312
- Gruner, C R, (1997), *The Game of Humor: A Comprehensive Theory of Why We Laugh*, New .Brunswick, NJ: Transaction Publishers
- Hefferon, K, & Boniwell, I, (2011), *Positive Psychology Theory, Research and Applications*, .USA: Open University Press
- .Hobbes, T, (1996), *Levithan*, New York, Oxford University Press
- Kirsh, G. A, & Kuiper, N. A, (2003), *Positive and negative aspects of sense of humor: Associations with the constructs of individualism and relatedness*, *Humor: International Journal of Humor .Research*, n. 16, p. 33–62
- Martin, R. A, (2001), *Humor, laughter, and physical health*, *Psychological Bulletin*, n. 127, p. .504–519
- Martin, A, (2007), *The psychology of humor: an integrative approach*, United States of America: .Elsevier Academic Press
- .Middleton, R, (1959), *Negro and white reactions to racial humor*, *Sociometry*, n. 22, p. 175–183
- Morreall, J, (2009), *Comic Relief: A Comprehensive Philosophy of Humor*, United Kingdom: .Wiley–Blackwell
- Morreall, J, (1989), *The Rejection of Humor in Western Thought*, *Philosophy East & West*, v. 39, .n. 3, p. 243–265
- .Oxford dictionary, Available from: <http://www.oxforddictionaries.com>, Accessed 2, 26, 216
- Priest, R F, & Joel, A, (1970), *Candidate preference and hostile humor in the 1968 elections*, .*Psychological Reports* 26, p. 779–783
- Priest, R. F, (1966), *Election jokes: The effects of reference group membership*, *Psychological .Reports*, n. 18, p. 600–602
- Peterson, CH, Seligman, M .E. P. (2004). *Character Strengths and Virtues: A Handbook and .Classification*. Washington, DC: American Psychological Association
- .Seligman, M, (2002), *Authentic Happiness*, New York, Free Press
- .Shane. J. Lopez, (2009), *The Encyclopedia of Positive Psychology*, UK: Wiley–Blackwell

Spencer, H, (1911), On the Physiology of Laughter, in Essays on Education, Etc, London, J. M. Dent

Wolff, H. A, Smith, C. E, & Murray, H. A, (1934), The psychology of humor, Journal of Abnormal & Social Psychology, n. 28, p. 341-365

Wooten, P, (1996), Humor: An antidote for stress, Holistic nursing practice, n. 10, p. 49-55